

منطق شناخت تحلیلی هدایت و اضلال الهی و فرایند پدیدارشناسی آن در قرآن

----- شمس‌الدین گودرزی بروجردی*

چکیده

در پدیدارشناسی امر مطلق ربوبیت، مفاهیمی چون هدایت و سعادت، گمراهی و شقاوت، و نحوه پرداختن به آنها از پیچیده‌ترین و عمیق‌ترین مباحث افعال گفتاری در قرآن محسوب می‌شوند. بیان و شرح این حق، امری الهی است و وظیفه انسان در این قلمرو، کشف حکم و تحلیل آیات بر اساس تفصیل خود قرآن است. بر اساس بررسی‌ها و دسته‌بندی‌های انجام شده، هدایت به معنای راهنمایی به سوی تکامل در فهم حقیقت و ادراک آن است. این هدایت ربانی، ناشی از صفات ذات ربوبیت بوده و نحوه رساندن انسان به هدف مطلوب الهی را مشخص می‌کند؛ هدفی که در نهایت به نزدیکی به صفات و اسماء الهی و رشد و کمال در آن‌ها منجر می‌شود. در مقابل، سرگردانی و پریشانی در این مسیر، همان گمراهی و دورشدن از اسماء الهی است. اگر این مفاهیم به درستی و نظام‌مند از آیات متشابه استخراج نشود، بحث در این زمینه صرفاً منجر به سرگردانی و پراکنده‌گویی خواهد شد. در این مقاله، نویسنده بر اساس سنت‌های الهی در قرآن، مشیت الهی و کیفیت اسناد این مفاهیم به خداوند را بررسی و تحلیل کرده و دلایل هدایت و گمراهی در رفتار بندگان را مورد بحث قرار می‌دهد. در نهایت، نحوه تعلق امر و اراده الهی در سرنوشت انسان نتیجه‌گیری خواهد شد.

واژگان کلیدی: سنت‌های الهی، امر مطلق، هدایت و اضلال، معرفت دینی، دین، مشیت الهی.

۳۱

قرآن پژوهی

سال سوم / شماره ۹ / پاییز ۱۴۰۲

* سطح چهار، رشته فقه و اصول، حوزه علمیه قم، ایران؛ (shamsodingodarzi@gmail.com).

مقدمه

آن‌هایی که با منطق زبان‌شناسی در فهم متون فلسفی و کلامی آشنایی دارند و اهل تأمل در آیات قرآن هستند، می‌دانند که تحلیل مفاهیم هدایت و ضلالت و ارتباط آن‌ها با سنت‌های الهی حاکم بر تاریخ بشر، امری پیچیده و دشوار است. بیان و تفصیل این موضوع از افعال گفتاری خداوند محسوب می‌شود، که در آیات محکم و متشابه به‌طور گسترده تبیین شده است. هدف اصلی این مقاله، کشف این بیان از منظر روش‌شناسی توصیفی و تحلیلی است؛^۱ به عبارتی، دستیابی به معیارهای منطقی مفاهیم بر اساس روش سنت‌های الهی در تاریخ انسان.

این پژوهش تلاش دارد تا از طریق منطق زبان، ذهن شنونده، و ارتباط آن با مقصود گوینده در قرآن، مسئله هدایت و گمراهی را بررسی کند. در این مسیر، پرسش‌هایی مطرح می‌شود: چرا برخی هدایت می‌شوند و برخی دیگر گمراه؟ آیا خداوند قصد خاصی در این زمینه دارد، یا انسان هنوز علل هدایت و ضلالت را به‌درستی در قرآن درک نکرده است؟ شاید این امر مهم، در امتداد قوانین و سنت‌های طبیعی حاکم بر تاریخ بشر، به‌صورت هوشمندانه و بر اساس فرایند زمانی و مکانی عمل می‌کند، و عدم توجه به این سنت‌های الهی، سبب پوشیده ماندن حقیقت شده است.

مشیت الهی، بر اساس افعال گفتاری قرآن، در چارچوب سنت‌های تاریخی و عرفی و بر پایه قانون امر مطلق حق، به افعال بندگان تعلق می‌گیرد. در این مقاله، تعبیر «یهدی من یشاء» و «یضل من یشاء» در آیات مرتبط با هدایت و ضلالت، با همین رویکرد مورد تحلیل قرار می‌گیرد. کشف قوانین سنت‌های الهی، مبنای منطقی این روش تحلیلی است؛ زیرا تنها از طریق شناخت این سنت‌ها می‌توان ارتباط منطقی هدایت و گمراهی بشر را توجیه کرد. سنت‌ها، به‌عنوان بنیادهای جهان عینی، اصولی هستند که ضرورت و قطعیت روند هستی و سرنوشت انسان را نمایان می‌کنند و نشان می‌دهند که فرایند هدایت و گمراهی چگونه آغاز شده و تا به امروز ادامه یافته است.

قانون و سنت‌های الهی، به‌عنوان اصول معرفت، تنها از طریق دین دریافت می‌شوند. دین، به‌عنوان منبع معرفت، بازگوکننده این اصول است؛ مجموعه‌ای از قواعد معرفت‌شناسانه که بر اساس

۱. برای کسب اطلاعات بیشتر، به مقاله تحلیل معناشناسی ساختار طبیعی محکمت و متشابهات قرآنی از منظر روش‌شناختی تحلیلی، چاپ شده توسط همین نویسنده، مراجعه کنید.

آن، جهان عینی و ذهنی تفسیر و تحلیل می‌شود. معرفت دینی، خود نگرشی است نسبت به هستی و درون‌مایه سرنوشت زندگی انسان، که مسیر تعالی و قرب الهی را در قالب همین سنت‌ها ترسیم می‌کند. سنت‌ها، مجاری اسماء الهی هستند و انسان در مرتبه انسانی خود، هرگز به پایان این مرزهای بی‌کران نخواهد رسید؛ بلکه در هر زمان، بخشی از این اصول معرفتی بر او آشکار می‌شود و برخی از مراتب اسماء الهی تجلی می‌یابند.

در این مسیر، آنچه خدا بخواهد محو یا برقرار می‌دارد، و انسان را بر اساس شاکله خلقتش، هدایت یا گمراه می‌کند. میزان هدایت، به تلاش انسان تاریخی در کشف و عمل به سنت‌های الهی وابسته است. هر اندازه امر مطلق حق بر نفس و اخلاق عرفی آدمی آشکار شود، انسان به استكمال نفس و قرب الهی نزدیک‌تر خواهد شد. این روند، از آغاز خلقت تا روز قیامت، همچنان در مسیر تکاملی به سوی حقیقت و امر بی‌نهایت حق ادامه خواهد داشت.

واژه‌شناسی

۱. هدایت

واژه «هدی» در لغت به معنای هدایت یافتن و راهنمایی کردن آمده است (جوهری فارابی، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۱۸۳۴؛ فیروزآبادی، بی‌تا، ج ۴، ص ۴۰۳). همچنین، برخی آن را راهنمایی همراه با لطف و مهربانی دانسته‌اند (راغب اصفهانی، ۱۳۸۵، ج ۳، ص ۵۰۴؛ قریشی، ۱۳۷۱، ج ۷، ص ۱۴۵). هدایت، نوعی راهنمایی از روی لطف است که انسان را به مقصد مطلوب می‌رساند (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۶، ص ۷؛ زبیدی، ۱۳۸۵، ج ۲۰، ص ۳۲۷).

برخی دیگر، هدایت را به معنای دلالت و بیان دانسته‌اند (فیومی، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۶۳۶؛ طریحی، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۱۸۶۶). برخی آن را راهنمایی به مسیر رشد در مقابل ضلالت برشمرده‌اند (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۱۱، ص ۲۴۶). زمخشری در این باره می‌گوید: «الهدی هو الدلالة الموصولة الى البغية بدليل وقوع الضلالة في مقابله» (زمخشری، ۱۴۰۷، ص ۳۵)، یعنی هدایت همان دلالت و راهنمایی است که انسان را به مطلوب می‌رساند، زیرا ضلالت در مقابل آن قرار دارد. قرآن نیز به این معنا اشاره دارد: «أُولَئِكَ الَّذِينَ اسْتَرَوْا الضَّلَالَةَ بِالْهُدَى...» (بقره: ۱۶)؛ یعنی کسانی که گمراهی را به بهای هدایت خریدند. همچنین، هدایت به معنای نشان دادن مسیر

درست مقصد آمده است (محمدی ری شهری، ۱۳۹۱، ش ۶۴، ص ۳-۲۲).

با توجه به مجموع تعاریف ارائه شده، هدایت به معنای راهنمایی به سوی خیر و صواب، همراه با لطف و محبت است. این راهنمایی به صورت دلالت، ارشاد، بیان، و تعریف حقیقت صورت می‌گیرد (فخرالدین رازی، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۹۲۰-۹۲۱).

هدایت در قرآن واژه «هدی» و مشتقات آن ۲۳۶ بار در قرآن آمده است و عموماً بار معنایی مثبتی دارد، زیرا به معنای راهنمایی همراه با لطف است. البته گاهی نیز به قصد تهکم در غیر این معنا به کار رفته است.

در لسان‌العرب نیز هدایت به معنای «الإرشاد و الدلالة علی الشیء» آمده است (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۳، ص ۱۷۶).

دیدگاه علامه طباطبایی علامه طباطبایی هدایت را در دو حالت بررسی می‌کند: ۱. هنگامی که مفعول دوم آن با حرف «إلی» می‌آید؛ ۲. زمانی که فعل بدون «إلی» متعدی می‌شود.

وی تأکید دارد که هدایت در هر دو حالت به یک معناست؛ یعنی دلالت بر هدف از طریق نشان دادن راه، که خود نوعی رساندن به مقصد محسوب می‌شود. این سنت الهی در قرآن نیز مورد تأکید قرار گرفته است: «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا» (اسراء: ۹) (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۳۴-۳۵).

۲. ضلالت

واژه «ضلالت» به معنای انحراف از حق و گمراهی آمده است. قرآن کریم در مورد این مفهوم می‌فرماید: «إِنِّي أُرَاكَ وَقَوْمَكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ» (انعام: ۷۴)؛ یعنی: «من تو را و قومت را در گمراهی آشکار می‌بینم.» در اینجا، ضلالت به معنای دور شدن از راه حق است.

راغب اصفهانی درباره این واژه می‌گوید: «الضَّلَال: العُدُولُ عَنِ الطَّرِيقِ الْمُسْتَقِيمِ وَيُضَادُّهُ الْهَدَايَةُ»؛ یعنی ضلالت به معنای انحراف از مسیر مستقیم است که در مقابل هدایت قرار دارد. این مفهوم شامل هر نوع گمراهی از راه درست، خواه عمدی باشد یا سهوی. سایر منابع لغوی مانند صحاح، قاموس، اقرب، و نهاییه نیز همین معنا را تأیید کرده‌اند.

برخی، معانی دیگری همچون نابودی، گم شدن، بطلان، و فضاحت را برای ضلالت ذکر

کرده‌اند؛ اما این معانی بیشتر به‌عنوان لوازم معنای اصلی آن، یعنی انحراف، مطرح می‌شوند. قرآن کریم در مورد کسانی که گمراهی را بر هدایت ترجیح می‌دهند، چنین بیان می‌کند: «أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الضَّلَالَهَ بِالْهُدَى...».

راغب اصفهانی درباره ریشه این واژه می‌گوید: «الضاد واللام، أصلٌ يدلُّ على معنى واحدٍ وهو ضياع الشيء وذهابه في غير حقه» (راغب اصفهانی، ۱۳۸۵، ماده «ضَلَّ»). ابن فارس نیز این مفهوم را به ضایع شدن و نابودی چیزی بر اثر استفاده نادرست معنا کرده است (ابن فارس، ۱۴۰۴، ماده «ضَلَّ»).

این معنا در آیه دیگر نیز آمده است: «وَمَنْ يَتَّبِعِ الْكُفْرَ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ» (بقره: ۱۰۸)؛ یعنی: «و هر کس که کفر را به جای ایمان بپذیرد، قطعاً از راه راست منحرف شده است». ضلالت، در ادبیات قرآنی، به معنای انحراف از مسیر الهی و خروج از مسیر هدایت است که در نهایت به دوری از حقیقت منجر می‌شود.

بررسی و تحلیل منطق قانون حاکم بر افعال گفتاری هدایت و اضلال الهی

در منطق زبان‌شناسی، توصیف‌های زبانی بیانگر مجموعه‌ای از مهارت‌هایی هستند که انسان هنگام سخن گفتن با اراده خود به نمایش می‌گذارد. بر همین اساس، سخن گفتن به یک زبان به معنای به‌کارگیری رفتار و گفتاری قاعده‌مند است که مستلزم مهارت در اعمال قواعد و قوانین زبانی می‌باشد.

در این مقاله، برای تحلیل روش مولی در بیان کیفیت هدایت و گمراهی، از مدل الگویی بهره گرفته شده است. در این روش، افعال گفتاری قرآن به‌گونه‌ای بررسی می‌شوند که معنا و مفهوم آن‌ها از طریق نحوه استعمال الفاظ در سیاق جملات متشابه و ارتباط مشترک مفهومی میان آن‌ها مشخص گردد. همچنین، از الگوی ترکیبی معیار مفهومی و مصداقی استفاده شده است.

بر اساس این قاعده، تعیین معنای الفاظ و نحوه کاربرد آن‌ها باید از طریق روش استقرایی و قیاس مبتنی بر بررسی موارد استعمال انجام شود. پس از تتبع و بررسی این موارد، حکم مشترکی که مبنای استعمال معنا و مفهوم واژه و جمله در تمامی موارد بوده، به‌عنوان مفهوم مطلوب در نظر گرفته می‌شود. در این روش، معانی الفاظ و مفاهیم جملات، مشابه علوم تجربی، از یقین و شروط علم

بهره‌مند هستند و وجودی عینی و خارجی دارند.

در واقع، انتزاع ساختار محتوایی افعال گفتاری هدایت و گمراهی در قرآن، نوعی تجربه از جریان آگاهی محسوب می‌شود. این روش روابط استلزامی میان گزاره‌ها و هم‌بستگی‌های معناشناختی میان معانی و اشیاء جهان را تحلیل می‌کند؛ هم‌بستگی‌هایی که به‌وسیله آن، سنت‌های تاریخی امور جهان بازنمایی شده و فرآیند سرنوشت هدایت بشر تبیین می‌شود.

پرسش‌هایی که در این چارچوب مطرح می‌شود، عبارت‌اند از:

- چرا فرآیند هدایت بشر به این شکل است و نباید تصویری بهتر از آن وجود داشته باشد؟
- آیا امکان فرضیاتی درباره زندگی بهتر وجود دارد؟
- آیا این فرآیند تابع قوانین تکوینی و طبیعی است که بشر ناگزیر از پذیرش آن‌هاست، یا اختیار دارد که قانونی را جایگزین قانون دیگر کند؟

این روش تحلیل شناختی را می‌توان برای کشف مفاهیم سراسر آیات قرآن به کار گرفت.

این مقاله قصد ندارد به راز و اسرار خلقت و حکمت نهایی نسبت دادن هدایت و گمراهی به خداوند بپردازد، زیرا این بحث نیازمند مجالی گسترده‌تر است. هدف اصلی پژوهش، بررسی علمی علل پدیدارشدن هدایت و گمراهی در بستر سنت‌های الهی و طراحی کلان خلقت است. بر همین اساس، تحلیل بر آیات متشابه مرتبط با هدایت و گمراهی متمرکز شده تا به لطف الهی، بخشی از این مفهوم کشف و تبیین گردد.

بحث از آغاز خلقت انسان و تأثیر گمراهی در روان اخلاقی بشر آغاز می‌شود. بررسی آیات قرآن نشان می‌دهد که ریشه گمراهی به تکبر و ادعای شیطان در برابر امر مطلق ربوبیت حق بازمی‌گردد. همین تکبر باعث ظلمی شد که شیطان ابتدا بر خود روا داشت و سپس آن را به روان انسان سرایت داد. در نتیجه این انحراف، شرک شکل گرفت که ریشه همه انحرافات و بدی‌های تاریخ بشر محسوب می‌شود.

هر قدر انسان از فرمان هدایت الهی غافل شود، گناهان در پی یکدیگر ظاهر خواهند شد. این سرگردانی نه تنها ظلمی به خود انسان است، بلکه می‌تواند به دیگران نیز سرایت کند (بقره: ۳۴-۷). در نخستین مرحله از هدایت‌شناسی، باید مسیرهای گمراهی و قوانین مرتبط با آن را که شیطان

بدان آگاه است، بشناسیم. همچنین، موانعی که شیطان با ایجاد یأس، شک، و شبهه بر سر راه حقیقت قرار می‌دهد، باید برطرف شوند. سپس باید از هدایت امر حق تبعیت کرد، که در قرآن به‌عنوان قانون سنت‌های الهی تبیین شده است.

سنت‌های الهی مجاری فیض و ارادهٔ پروردگار محسوب می‌شوند، و خداوند از طریق این قوانین، سرنوشت مخلوقات را رقم می‌زند. کسی که از این اصول تبعیت کند و در مسیر سلامت نفس، تکامل، و حرکت به سوی هدف آفرینش گام بردارد، نه گمراه می‌شود، نه دچار سختی و رنج، و نه در اندوه فرو می‌رود.

اگرچه مصادیق هدایت و گمراهی بسیار گسترده‌اند و بررسی همهٔ آن‌ها در یک مقاله امکان‌پذیر نیست، این پژوهش به‌طور اجمال برخی از آن‌ها را تبیین می‌کند. قرآن کریم در این باره تأکید دارد: «فَمَنْ اتَّبَعَ هُدَايَ فَلَا يَضِلُّ وَلَا يَشْقَى» (طه: ۱۲۳)؛ یعنی: «پس هر کس از هدایت من پیروی کند، نه گمراه می‌شود و نه به سختی می‌افتد».

این هدایت، رهایی از عذاب و مشقت در دنیا و آخرت را در پی خواهد داشت. در قرآن، یکی از مصادیق مهم گمراهی، فاصله گرفتن از صفات و اسماء الهی و دور شدن از مسیر قرب به خیر اعلی است. این غفلت باعث می‌شود که انسان تاریخی، پیش از آنکه به درک حقیقت برسد، عمر خود را در پشت سر گذاشتن موانع و طی مسیرهای طولانی صرف کند.

شرک ورزیدن، یکی از اصلی‌ترین انحرافات انسان است که قرآن آن را بزرگ‌ترین ظلم بر خویشان می‌داند. فرد مشرک، در وادی باطل سرگردان است، به حق اعتقاد ندارد، و در سردرگمی و بی‌تکلیفی به سر می‌برد. او به‌جای پذیرش حاکمیت مطلق ربوبیت الهی، هوای نفس و وساوس شیطانی را به‌عنوان پروردگار خویش برمی‌گزیند.

از جمله مصادیق بارز این گمراهی، ظلم ناشی از بی‌اعتقادی و شرک است. در واقع، فرد مشرک، دیگران را در ربوبیت و امور خلق شریک خدا می‌داند، و هنوز موفق به اصلاح این باور در ذهن و روان خود نشده است. این شرک، ریشهٔ تمام بدبختی‌های انسان تاریخی محسوب می‌شود.

قرآن کریم دربارهٔ این انحراف می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ ضَلَّ ضَالًّا بَعِيدًا» (نساء: ۱۱۶)؛ یعنی: «همانا خداوند [گناه] شرک را

نمی‌آمزد، و کمتر از آن را برای هر کس که بخواهد می‌آمزد؛ و هر کس به خدا شرک ورزد، در گمراهی دور و دراز افتاده است».

قرآن کریم، مصادیق گمراهی در مسیرهای دور و دراز را چنین معرفی می‌کند:

۱. ایمان نداشتن به کتاب‌های الهی، چه آن‌هایی که قبل از قرآن نازل شده‌اند، و چه خود قرآن.
۲. کفر ورزیدن نسبت به خداوند.
۳. انکار ملائکه که مأموران الهی در اداره امور جهان هستند.
۴. بی‌اعتقادی به روز قیامت و قضای امر الهی.
۵. عصیان در برابر فرمان خدا و پیامبر.
۶. قرار دادن خود یا دیگران به عنوان ارباب در امور خلق.

این افراد در گمراهی آشکار و بسیار دور از حقیقت قرار دارند. قرآن در تأیید این معنا می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي نَزَّلَ عَلَيَّ رَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي أَنْزَلَ مِنْ قَبْلُ وَمَنْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا» (نساء: ۱۳۶)؛ یعنی: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به خدا، پیامبر او، و کتابی که بر پیامبرش نازل شده و کتاب‌هایی که پیش از آن آمده‌اند، ایمان بیاورید؛ و هر کس به خدا، ملائکه، کتاب‌های الهی، پیامبران و روز قیامت کفر ورزد، دچار گمراهی بسیار دور شده است.» همچنین آیات دیگری مانند نساء: ۱۶۷ و ۱۳۸، احزاب: ۳۶، ابراهیم: ۱۸، احقاف: ۳۰-۳۲ این مفهوم را تأیید می‌کنند.

این آیات، روشن می‌سازند که کفر و شرک، از اصلی‌ترین عوامل گمراهی انسان هستند، و بی‌اعتقادی به نظام الهی و قوانین ربوبیت، فرد را در سرگردانی و ظلم به خود و دیگران گرفتار می‌سازد. قرآن کریم با ارائه این معیارها، راه‌های هدایت و خروج از این سردرگمی را نیز تبیین می‌کند.

پس از شناخت مسیرهای گمراهی و موانع هدایت، ضروری است که مقتضیات امر هدایت مورد بررسی قرار گیرد. بر اساس تحلیل آیات متشابه، سه مسیر برای تقرب به اسماء و صفات الهی وجود دارد که باید ابتدا از طریق آیات محکم و متشابه‌شناسایی شوند. سپس، این راه‌ها در گذر زمان، از طریق تجربه دینی و تاریخی، مورد آزمون قرار گیرند تا سرانجام مسیر اصلی آشکار گردد.

این راه‌ها عبارت‌اند از: سیبل، سُبل، و صراط که قرآن در آیات متعددی به آن‌ها اشاره کرده است. اگر فرد این راه‌ها را به‌خوبی بشناسد و یکی پس از دیگری، به‌تناسب طاعت و توان خویش، آن‌ها را طی کند، خداوند او را به حقیقت هدایت خواهد کرد، مشروط بر آنکه موانع هدایت را از مسیر خویش بردارد. اولین گام در این مسیر، ایمان به افعال گفتاری حق و سپس عمل صالح، بر اساس سنت‌های قرآنی، به‌صورت نظام‌مند است تا فرد گرفتار گمراهی و سرگردانی نشود و بر خویشتن ظلم نکند.

قرآن کریم تأکید دارد: «وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلَا نَفْسِهِمْ يَمْهَدُونَ» (روم: ۴۴).^۱

هنگامی که فرد شرک را از روان اخلاقی و زبانی خود زدود و اعتقاد قلبی خویش را بر وجه الهی استوار ساخت، باید به بندگی خداوند روی آورد و تسلیم سنت‌های الهی شود. پرهیز از طاغوت و ظلم در این مسیر امری ضروری است.

قرآن در این باره هشدار می‌دهد: «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ قَدْ ضَلُّوا ضَلَالًا بَعِيدًا» «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَظَلَمُوا لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيَغْفِرْ لَهُمْ وَلَا لِيَهْدِيَهُمْ طَرِيقًا» (نساء: ۱۶۷-۱۶۸).
هر عمل نیکی که در راه اصلاح نفس انجام شود، نوعی جهاد در راه خداست و به نفع اخلاق فردی و اجتماعی انسان خواهد بود. خداوند نه برای خود، بلکه برای مصلحت انسان، او را به بندگی و شکر دعوت می‌کند، زیرا تأثیرات مثبت این رفتارها به روان و اخلاق فرد بازمی‌گردد.
قرآن کریم تصریح می‌کند: «مَنْ اهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا...» (اسراء: ۱۵).

در مسیر هدایت، انسان موظف است بر اساس توان و طاعت نفس خویش عمل کند. ایمان صرفاً یک مفهوم ذهنی نیست، بلکه باید در عمل متجلی شود.
«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَبْطُلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَىٰ ... وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ» (بقره: ۲۶۴).

ایمان حقیقی هنگامی محقق می‌شود که فرد با رفتار و اعمال خویش آن را به منصه ظهور برساند. بدون این تحقق عملی، شناخت صرف، به ایمان واقعی منجر نمی‌شود، بلکه فرد در شک

۱. برای اطلاع بیشتر ر.ک: کتاب «منطق افعال گفتاری سنت‌های الهی» از نگارنده.

و تردید باقی خواهد ماند و از مسیر حق منحرف می‌شود.

قرآن در این خصوص می‌فرماید: «وَمَنْ يَتَّبِعِ الْكُفْرَ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ» (بقره:

۱۰۸).^۱

بر اساس بحث ارائه‌شده، قرآن سه مسیر اصلی برای هدایت انسان‌ها معرفی می‌کند که هر یک به نوعی با افعال گفتاری متفاوت همراه هستند: سیل، سُئِلْ، و صراط. هر عمل صالحی که در قرآن به آن تأکید شده، مسیری واحد به سوی هدایت و خوبی‌ها است. مجموع افعال و گفتار نیک، راه‌های رسیدن به رشد و کمال در امر حق را ترسیم می‌کنند. اگر فرد موفق شود این مسیرها را تجربه کند، سرانجام به صراط خواهد رسید که پایان همه راه‌های هدایت محسوب می‌شود.

نخستین گام در مسیر شناخت هدایت، کنار زدن شرک و ظلم است. سپس، فرد باید معرفت به امر حق پیدا کند و مسیر هدایت را طی کند. این شناخت، از طریق آیات متعدد قرآن حاصل می‌شود، که برخی از آن‌ها در این مقاله بررسی شدند. انسان باید از ظلمات این مسیرها، گام‌به‌گام، خارج شود و به سوی نور حرکت کند.

ورود به نور، به معنای سلامتی نفس، آرامش اعتقاد، و توکل به خداوند است. در این حالت، فرد به صراط مستقیم وارد می‌شود و در واقع، در شمار هدایت‌یافتگان قرار می‌گیرد.

قرآن، هدایت‌یافتگان حقیقی را چنین معرفی می‌کند: هیچ‌گونه شک و تردیدی درباره آیات الهی در ذهن و روان آن‌ها وجود ندارد؛ انفاق می‌کنند؛ به کتاب‌های الهی، چه قرآن و چه سایر کتب مقدس، ایمان دارند؛ یقین به نظام جزا و پاداش الهی دارند.

این افراد، در حقیقت متقین هستند که قرآن در ابتدای سخن، صفات آن‌ها را معرفی و تأیید می‌کند که آنان از رستگاران محسوب می‌شوند (بقره: ۱-۵؛ سوره حمد).

در مقابل، کافران در این مسیرها سرگردان، حیران یا دچار انحراف هستند. قرآن، دلیل این گمراهی را نقص در کمال خودآگاهی و ایمان می‌داند و آن‌ها را گرفتار سفاهت نفسانی معرفی می‌کند. حقیقت امر حق بر آن‌ها پوشیده است؛ زیرا به همه یا برخی از افعال گفتاری خداوند ایمان

۱. برای اطلاع بیشتر ر.ک: بسوره مائده: ۱۶، نحل: ۱۲۵؛ ممتحنه: ۱؛ احزاب: ۴؛ یونس: ۲۵ و ۳۵.

ندارند. بر قلوب، دیدگان و شنوایی آن‌ها پرده کشیده شده و مهر خاموشی خورده است، بنابراین از بهره‌های ابدی بی‌نصیب‌اند. به سبب تکذیب حقیقت آیات، قلوب آن‌ها بیمار شده است. این افراد، گمراهی را به جای هدایت انتخاب کرده‌اند و نفس خود را به بهای گمراهی فروخته‌اند. در نتیجه، قانون سعادت و هدایت در دنیا و آخرت شامل حال آنان نخواهد شد.

این تحلیل، بر اساس تأمل در آیات قرآن، نشان می‌دهد که هدایت، فرآیندی فعال و وابسته به انتخاب‌های انسان است. هر فرد، بر اساس طاعت و تلاش خود، در یکی از مسیرهای هدایت یا گمراهی قرار می‌گیرد. قرآن با ارثه این معیارها، راه دستیابی به رشد و تکامل معنوی را روشن می‌سازد.

قلمرو اختیار انسان تاریخی در هدایت و اضلال الهی

طبق بیان قرآن، قرائت، ترتیب الفاظ، و بیان آیات وحی، از جانب خداوند است: «لَا تُحَرِّكُ بِهِ لِسَانَكَ لِتَتَّعَجَلَ بِهِ إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ فَإِذَا قَرَأَهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ» (قیامت: ۱۶-۱۹).

بنابراین، خوانندگان باید نهایت دقت را در شناخت الفاظ و معانی در جملات مشترک مفهومی و مصداقی، در آیات محکومات و متشابهات داشته باشند؛ وگرنه امر بر آنان مشتبه خواهد شد و در فهم و درک معانی هدایت و ضلالت دچار بحران معرفتی و برداشت خودمعنایی خواهند شد.

در نتیجه بحث باید گفت: مفسر واقعی قرآن، خود خداوند است؛ ما تنها احکام و بیان آن را کشف می‌کنیم: «وَلَا يَأْتُونَكَ بِمَثَلٍ إِلَّا جِئْنَاكَ بِالْحَقِّ وَأَحْسَنَ تَفْسِيرًا» (فرقان: ۳۳).

با توجه به آیات «يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَيُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ» که گاهی مطلق و گاهی مقید بیان شده‌اند، ابتدا باید جایگاه صفات ذاتی خداوند روشن شود؛ از صفات ذاتی خداوند، که به سبب آن مثل و مانند ندارد، صفت خلق و ربوبیت است. هنگامی که خداوند، اراده خلق را ایجاد کرد، هم‌زمان ربوبیت آن را نیز برعهده گرفت. این ربوبیت، همان طراحی نقشه سرنوشت انسان برای رشد، تکامل، و آگاهی است؛ یا بازدارندگی در آن.

همه موجودات، تا روز قیامت، تحت اراده مطلق لایزال الهی قرار دارند، و برنامه قضا و قدر آن‌ها در قرآن حکیم ثبت شده است. پس از خطای آدم عَلَيْهِ السَّلَام، خداوند فرمود: «هر کس هدایت مرا تبعیت کند، نه گمراه می‌شود و نه در مشقت می‌افتد».

به تدریج، برنامه هدایت و راه رسیدن به قرب الهی به آدم و فرزندانش تعلیم داده شد و سنت‌هایی در برنامه زندگی بشر طراحی شد.

این سنت‌ها، به صورت تکوینی، در بین همه موجودات طبیعی، جاری و ساری شدند و طبیعت هوشمند، به کمک روح مطلق حق، تکلیفی دارد که بر اساس این طرح، امور خلقت را تدبیر کند. قرآن از این تدبیرات با عنوان «تدبیرات امر» یاد می‌کند. خداوند، خود هدایت ربوبیت خلقت را برعهده گرفته است؛ و فرشتگان آسمان و زمین، وظیفه اجرای این طرح عظیم را دارند. انسان‌ها تنها در چارچوب طرح ربوبیت سنت‌های الهی می‌توانند اختیار داشته باشند. سنت‌ها، بی‌کران هستند؛ همان‌گونه که راه‌های رسیدن به خدا، بی‌کران است. اما تکلیف هر نسل، حرکت در مسیر نور و روشنایی به اندازه شناخت و آگاهی خود است. ادامه این مسیر، بر عهده نسل‌های بعدی است. هر نسل تاریخی انسان، با عمل به سنت‌های الهی، به تدریج روان اخلاقی خود را آشکار می‌کند. این مجاری فیض اسماء و صفات حق، موجب جبر تاریخی نمی‌شود؛ زیرا انسان اختیار دارد که سنتی را جایگزین سنت دیگر کند، در مسیر سنت‌ها تلاش کند، و به مراتب بالاتر دست یابد.

اگر قرآن، درباره برخی افراد بیان می‌کند که «ضلال حق است» و درباره برخی دیگر، «هدایت حق است»، این امر دلیلی دارد. تمام افعال خداوند، بر اساس حکمت و دلیل است؛ حتی زمان مرگ و زندگانی افراد. بدون دلیل حکمت، خداوند نه کسی را هدایت می‌کند و نه گمراه. خداوند، نور محض است، قصد و غرضی ندارد، و همواره اراده خیر و نیکی برای بشر دارد. در سوره یونس، آیه ۳۵ آمده است: «بگو آنانی که شریک خدا در خلق و ربوبیت می‌دانید، آیا قادرند کسی را به حق هدایت کنند؟ آیا کسی که خود، هدایت نشده، شایسته تبعیت است؟ یا آنکه خود، حقیقت محض است و هدایت به حق می‌کند؟ چگونه حکم می‌کنید؟». تنها خداوند، که هم خالق است و هم رب، مالک حق هدایت است. پس کسانی که خود مخلوق‌اند و نیاز به ربوبیت دارند، نمی‌توانند هدایتگر باشند.

در آیه ۵۰ سوره قصص، خداوند می‌فرماید: «اگر آنان استجاب نکردند و از آیات هدایت به حق تبعیت نکردند، بدان که آنان هواهای نفس و وساوس شیطانی را پیروی می‌کنند. و چه کسی گمراه‌تر از کسی است که از هوای نفس پیروی کند؟»

قرآن خطاب به پیامبر ﷺ می‌فرماید: «هدایت بر عهده تو نیست، بلکه مخصوص کسانی است که خداوند بخواهد».

این افراد، در چارچوب ربوبیت سنت‌های الهی، تلاش و جهاد می‌کنند؛ کسانی که دعا و توبه دارند، راه‌های سلامت نفس را طی می‌کنند، و از تاریکی‌ها به سوی نور حرکت می‌کنند. اما کسانی که مسیر هدایت را نپیمایند و در راه خداوند جهاد نکنند، مال و اموال و دلبستگی‌های دنیوی را برتر از هدایت الهی بدانند، اینان به انحراف رفته، ظالم، فاسق، و کافر خواهند شد، و خداوند آنان را هدایت نخواهد کرد.

«كَيْفَ يَهْدِي اللَّهُ قَوْمًا... الظَّالِمِينَ» (آل عمران: ۸۶)؛ «قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَهْدِي... تَحْكُمُونَ» (یونس: ۳۵)؛ «أَجَعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ... يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ» (توبه: ۱۹)؛ «قُلْ إِنْ كَانَ لِأَبَاؤِكُمْ... لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الفَاسِقِينَ» (توبه: ۲۴)؛ «فَإِنْ لَمْ يَسْتَجِيبُوا... لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ» (قصص: ۵۰).

در نتیجه بحث، اختیار آدمی در چارچوب سنت‌های الهی قرار دارد. تدبیر امور هر چیزی به دست خداوند است و در امتداد تجلی امر مطلق، در طبیعت هر موجودی پدیدار می‌شود. در این چارچوب، امر حق اقتضا می‌کند که هر تصرفی در ملک خود، چه در مسیر هدایت و چه گمراهی، تنها با اذن و مجوز ربوبیت الهی صورت پذیرد. این ربوبیت، تحت سیطره‌ی حاکمیت مطلق اراده‌ی الهی، بر اساس قانون مقتضی و مانع هر امر جریان می‌یابد.

هر موجود، وظیفه دارد آنچه را که در نقشه‌ی تدبیرات الهی برای او مقدر شده، بشناسد و سرنوشت خود را رقم بزند. هیچ تصرفی در عالم طبیعت خارج از امر و اراده‌ی الهی انجام نمی‌گیرد، مگر در مسیر سنت‌های الهی. این تحلیل، بخشی از فهم مفهوم هدایت و گمراهی و حکمت آن در قرآن کریم است.

خداوند در سوره‌ی شوری، حتی درباره‌ی بندگان که به جای او غیر خدا را ولی و صاحب اختیار گرفته‌اند، می‌فرماید: «وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ اللَّهُ حَفِيظٌ عَلَيْهِمْ وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ» (شوری: ۶)؛ «وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَهُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً...» (شوری: ۸)؛ «أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ فَاللَّهُ هُوَ الْوَلِيُّ...» (شوری: ۹).

سنت‌های ثابت حاکم بر هدایت و اضلال انسان تاریخی از نگاه قرآن

با توجه به آنچه گذشت، سراسر افعال گفتاری در قرآن، در چارچوب سنت‌های الهی قرار دارد. در این بخش از مقاله، سخن بر سر آن است که خداوند به‌واسطه این سنت‌ها چه کسانی را هدایت می‌کند و چه کسانی را گمراه. در حقیقت، افعال گفتاری انسان، به همان اندازه که با این سنت‌ها هماهنگ و مطابق باشد، مشمول هدایت و سعادت می‌گردد و به همان اندازه که از آن‌ها منحرف شود، گرفتار گمراهی خواهد شد. اگرچه منشأ و اراده نخستین در خلق این قوانین، افعال گفتاری خداوند است، اما تکلیف و مسئولیت انسان این است که با کوشش و تلاش فکری در مسیر شناخت و درک این قوانین طبیعی و تاریخی (سیر تجربی آگاهانه در آفاق و انفس)، خود را از انحراف باز دارد. قرآن، این تلاش را «تقوا» می‌نامد: خود را نگه داشتن و پرهیز کردن برای رسیدن به رهایی و نجات.

دلیل اسناد هدایت و گمراهی به خداوند، همین قانونمندی سنت‌های الهی است، نه اینکه خداوند خود دوست‌دار گمراهی بندگان باشد؛ چراکه این، با حکمت و عدالت او ناسازگار است. وقتی خداوند می‌فرماید: «خودتان را حفظ کنید» و هشدار می‌دهد که این سنت‌ها قابل تبدیل و تغییر نیستند و در طبیعت موجودات جاری‌اند، معنای آن این است که انسان تنها در چارچوب این سنت‌ها می‌تواند راه درست را برگزیند یا آن را رها کند. پس باید با توبه، انابه، استغفار و اصلاح اخلاق و روان خویش، خود را به درجات قرب الهی نزدیک‌تر کند.

در ادامه، برخی از قوانین و سنت‌هایی را که بر هدایت و گمراهی انسان در تاریخ حاکم‌اند، برمی‌شماریم تا خوانندگان، علت‌های هدایت و گمراهی را به روشنی از بیان و توضیح آیات قرآن دریابند. بر اساس پژوهش در محکمت و متشابهات قرآن، خداوند کسانی را که از پذیرش آیات الهی سر باز می‌زنند، آن‌ها را تکذیب می‌کنند، به دروغ نسبت به خدا سخن می‌گویند، آیات را به بهای اندک می‌فروشند و برخلاف سنت‌های الهی عمل می‌کنند، گمراه می‌کند. از جمله این گروه‌ها: کافران، ظالمان، فاسقان، مسرفان دروغ‌پرداز، کاذبان کفار، کسانی که به خدا افترا می‌بندند، عاصیان از فرمان رسول، و مسرفان دچار تردید و بسیاری دیگر که شرح تفصیلی آن‌ها نیاز به مجال گسترده‌تر دارد.

با توجه به تبیین آیات متشابه و ترتیب الفاظ و معانی که بیان شد، که همگی وحی الهی هستند، مفاهیم کاربردی واژه‌های یادشده را معناشناسی کرده و بخشی از آیات مرتبط را به ترتیب ذکر می‌کنیم:

۱. کافر کسی است که اعمال و گفتارش از روی نفاق و ریا برای مردم باشد و به خدا و روز آخرت ایمان نداشته باشد.
۲. کسی است که در انجام تکالیف الهی سستی می‌ورزد و به جای عمل به وظیفه اصلی (رسالت بندگی)، به کار دیگری مشغول می‌شود.
۳. کسی است که شیطان‌های جن و انس یا هوای نفس، عمل بدش را در نظرش زیبا جلوه می‌دهند و حلال خدا را حرام و حرام خدا را حلال می‌کند.
۴. کسانی که دنیا را بیش از حد دوست دارند و آن را بر آخرت مقدم می‌شمارند.
۵. کسی است که دین را برای خدا خالص نمی‌داند و غیر خدا را به عنوان ولی و سرپرست خود برمی‌گزیند.
۶. کسی که به جای بیان آیات روشن، دروغی به خدا نسبت می‌دهد و در کارهایش اسراف می‌ورزد.
۷. کسانی که فرزندان خود را از روی نادانی می‌کشند و روزی حلالی را که خداوند به آنان داده است، حرام می‌شمارند و بر خدا افترا می‌بندند.
۸. کسانی که دیدار با پروردگار را دروغ می‌پندارند. اینان کافرند و مشمول هدایت الهی نخواهند بود، چنان‌که آیات زیر آن را تصدیق می‌کنند:
 «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَبْطُلُوا ... وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ» (بقره: ۲۶۴)؛ «إِنَّمَا النَّسِيءُ زِيَادَةٌ فِي الْكُفْرِ ... وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ» (توبه: ۳۷)؛ «أَلَا لِلَّهِ الْمَدِينُ الْخَالِصُ ... إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ» (زمر: ۳)؛ «وَقَالَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ ... إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ كَذَّابٌ» (غافر: ۲۸).

ظالمین نیز در زمره کسانی قرار دارند که مشمول هدایت نمی‌شوند. بر اساس آیات:

۱. ظالمین کسانی هستند که بدون علم و هدایت، با پیامبران درباره خداوند به جدال می پردازند و خود را با خداوند قیاس می کنند. اینان متکبر و ظالم اند و نه تنها به خود، بلکه به دیگران نیز ستم می کنند.
۲. کسانی که بعد از ایمان، به کفر باز می گردند و در آیات الهی تردید می کنند و حقایق را درک نمی کنند.
۳. کسانی که یهود و نصارا را به عنوان ولی خود می گیرند و گمان می کنند که غیر خدا می تواند ولی و هدایتگر باشد.
۴. کسانی که بر خدا دروغ می بندند تا مردم را بدون علم، گمراه کنند.
۵. کسانی که اساس اعمال و گفتارشان بر تقوا و رضوان الهی نیست و بنیان کارشان سست و بی پایه است.
۶. کسانی که از هوای نفس پیروی می کنند، بدون آن که هدایتی از سوی خدا داشته باشند.
۷. کسانی که به دعوت اسلام تکبر می ورزند و آن را افترا بی بیش نمی دانند.
۸. کسانی که آیات الهی را تکذیب می کنند.

آیات ذیل این گفته ها را تأیید می کنند: «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِي حَاجَّ إِبْرَاهِيمَ... وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ» (بقره: ۲۵۸)؛ «كَيْفَ يَهْدِي اللَّهُ قَوْمًا كَفَرُوا بَعْدَ إِيمَانِهِمْ... وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ» (آل عمران: ۸۶)؛ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى... إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ» (مائده: ۵۱)؛ «أَفَمَنْ أَسَّسَ بُنْيَانَهُ عَلَى تَقْوَى... وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ» (توبه: ۱۰۹)

فاسقین نیز مشمول هدایت الهی نیستند؛ اینان:

۱. کسانی هستند که از حدود الهی تجاوز می کنند و از بسیاری از اوامر الهی خود را دور نگه می دارند.
۲. کسانی که شهادت و سوگند را تغییر می دهند تا نفع شخصی یا خانوادگی به دست آورند.
۳. کسانی که به خیانت دست می زنند و علاوه بر عدم رعایت حق، به حقوق دیگران هم تجاوز می کنند.

۴. کسانی که دوستی دنیا، خانواده و اموال را بالاتر از محبت خدا و جهاد در راه او می‌دانند. آیات: «وَأَنَّ أَحْكُمَ بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ... وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ لَفَاسِقُونَ» (مائده: ۴۹)؛^۱ «قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ... وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ» (توبه: ۲۴)؛

منافقین، که در زمره فاسقین هستند، نیز از هدایت الهی بی‌بهره‌اند:

۱. آن‌ها در ظاهر به خدا و رسول ایمان دارند، اما در باطن کافرند و بیماری دل دارند.
۲. قسم دروغ می‌خورند که سخنی نگفته‌اند، در حالی که کفر را گفته و پس از اسلامشان کافر شدند.

۳. برخی از آن‌ها با خدا پیمان می‌بندند که اگر نعمتی به دست آورند، صدقه دهند و صالح باشند، اما وقتی خداوند به آن‌ها نعمت می‌دهد، بخل می‌ورزند و به وعده‌شان عمل نمی‌کنند؛ خداوند به سبب این خلف وعده، نفاق را در دل‌هایشان می‌نشانند تا روز قیامت. «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ... وَمَا لَهُمْ فِي الْأَرْضِ مِنْ لِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ / وَمِنْهُمْ مَّنْ عَاهَدَ اللَّهُ... فَأَعَقَبَهُمْ نِفَاقًا فِي قُلُوبِهِمْ... وَبِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ» (توبه: ۷۳-۷۷).^۲

بحث آخر در این موضوع، کیفیت قوانین حاکم بر هدایت و نوع آن است. قبلاً راه‌های هدایت را به‌طور اجمالی بررسی کردیم. در اینجا پرسش اصلی این است که هدایت مورد نظر قرآن، که به طریق مستقیم ختم می‌شود، چیست؟ در سوره‌های طه، اعلی و لیل آمده است که خداوند هدایت هر کسی را به او اعطا کرده است: «وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَى» (طه: ۳)؛ «قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى» (طه: ۵۰)؛ «إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَى» (لیل: ۱۲).

حال، اگر هر چیزی هدایت شده است، چرا گروهی گمراه شده و گمراهی شامل برخی از مردم می‌شود؟ در پاسخ باید گفت، با توجه به سیاق آیه و آیات مشابه، خداوند از هدایت عامه سخن می‌گوید. این هدایت عمومی شامل حرکت، رشد، و شمول ربوبیت الهی است. نتیجه آنکه هدایت هر چیزی بر عهده خداوند است، زیرا امر ربوبیت، به‌طور تکوینی در تمامی امور طبیعت جاری است. این فرایند، به‌صورت طبیعی اتفاق می‌افتد و هر موجودی، با توجه به کیفیت اخلاق، روان

۱ برای اطلاع بیشتر ر.ک: سوره نساء: ۱۴۲ و ۱۴۶.

۲ برای اطلاع بیشتر ر.ک: سوره مائده: ۱۰۶ و ۱۰۸؛ توبه: ۸۴ و ۷۸-۸۰.

قوم، و نوع خلقتش، در چارچوب سنت‌های تاریخی هدایت می‌شود.

اما این هدایت جبری، که بر انسان تاریخی حاکم است، همواره با رنج، اندوه، و عذاب عرف اخلاقی همراه است. این نوع هدایت با هدایت خاص که قرآن بارها به آن اشاره کرده متفاوت است؛ هدایت خاص، همراه با ایمان و معرفت آگاهانه در درجات دنیوی و اخروی است و تکلیف انسان تاریخی محسوب می‌شود. هدایت عمومی شامل همه موجودات در عالم هستی است، در حالی که هدایت خاص، با ایمان و نور آن، انسان تاریخی را به سوی رشد در حقایق و معرفت می‌رساند. قرآن در تأیید این موضوع می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ يَهْدِيهِمْ رَبُّهُمْ بِإِيمَانِهِمْ» (یونس: ۹).

اینان کسانی هستند که ایمان آورده و به حبل خدا اعتصام می‌جویند. خداوند، از رحمت خود، برتری خاصی به آن‌ها عطا می‌کند و آنان را به صراط مستقیم هدایت می‌کند. این هدایت، کسانی را شامل می‌شود که رضوان او را طلب کرده و در مسیر سلامت و تکامل نفس قرار می‌گیرند. بدین وسیله، خداوند آنان را از ظلمات به نور خارج کرده و به صراط مستقیم هدایت می‌کند. در واقع، کسانی که همواره انابه، توبه، و استغفار دارند، هدایت خاص الهی را دریافت می‌کنند. خداوند ارزش‌های مطلق حق را برای آنان آشکار می‌سازد و با علم و آیات نازل‌شده، آن‌ها را به تکامل می‌رساند. اینان، برخلاف کسانی که در اثر غفلت از یاد خدا، به خویشتن زیان رسانده‌اند و شیطان عمل بدشان را برایشان آراسته است، از بدی عمل خود آگاه هستند. آنان با توبه و انجام اعمال صالح، می‌کوشند تا خداوند گناهانشان را بپوشاند. این افراد، بدون علم و هدایت، در آیات الهی مجادله نمی‌کنند و همواره به حق سخن می‌گویند یا گوش می‌دهند. به زودی خداوند، به وسیله ایمانشان، آنان را به صراط مستقیم هدایت خواهد کرد. آیات متعدد بر این مفاهیم تأکید دارد: «مَنْ اهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا» (اسرا: ۱۵)؛ «فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَاعْتَصَمُوا بِهِ فَسَيُدْخِلُهُمْ فِي رَحْمَةٍ مِنْهُ وَفَضْلٍ وَيَهْدِيهِمْ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمًا» (نساء: ۱۷۵)؛ «وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِنْ أَمْرِنَا... وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (شوری: ۵۲)؛ «يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ... وَيَهْدِيهِمْ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (مانده: ۱۶).^۱

۱. برای اطلاع بیشتر ر.ک: سوره یونس: ۹ و ۳۵؛ رعد: ۲۷؛ سبأ: ۶؛ شوری: ۱۳؛ جن: ۲؛ احقاف: ۳۰؛ نحل: ۱۲۵؛

بررسی هدایت و اضلال الهی از منظر روایات و اندیشمندان دینی

هدایت فطری، راهنمای انسان برای تأمین نیازهای مادی و معنوی در مسیر آگاهی به امور است؛ مانند هدایت نوزاد به پستان مادر. در این باره، روایتی از امام علی علیه السلام نقل شده که می‌فرماید: ای آفریده هماهنگ و ای نوپدید نگهداری شده در تاریکی رحم‌ها... که پس از آن از قرارگاهت به سرایی که ندیده بودی و راه‌های رسیدن به منافعتش را نمی‌دانستی، بیرون آورده شدی، چه کسی تو را به کشیدن خوراک از پستان مادرت راهنمایی کرد و به هنگام نیاز، جایگاه‌های درخواست را به تو شناساند؟ (سید رضی، ۱۳۹۵، خطبه ۱۶۳؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶۰، ص ۳۴۷)

هدایت فطری که در این روایت بدان اشاره شده است، هدایت مادی و معنوی است؛ راهنمایی برای تأمین نیازهای معنوی بدین صورت که خدای سبحان، ضروری‌ترین معارف مورد نیاز برای رشد و تکامل ایمان‌گرایی را به صورت فطری در نهاد انسان قرار داده است. هر انسان، با الهامات فطری، توانایی تشخیص خوب و بد، خیر و شر، حق و باطل را دارد.

قرآن کریم به این نوع هدایت اشاره کرده است: **وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا: فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا** (شمس: ۷ و ۸).

امام صادق علیه السلام در تبیین این آیه می‌فرماید: **أَيَّ عَرَّفَهَا وَالْهَمَّهَا، ثُمَّ خَيْرَهَا فَاخْتَارَتْ؛** یعنی ابتدا نفس را آشنا ساخت و سپس الهام کرد، آن‌گاه میان انتخاب یکی از این دو منحیر نمود و نفس صاحب اختیار شد. در روایتی دیگر، این آیه به شناخت حق از باطل تفسیر شده است (قمی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۴۳۴؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲۴، ص ۷۲).

افزون بر آن، خداوند در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: **«وَهَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ»** (بلد: ۱۰).

امام صادق علیه السلام در پاسخ به حمزه بن محمد که مقصود این آیه را پرسید، فرمود: **«نجد الخير و نجد الشر»؛** یعنی راه نیکی و راه بدی (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۱۶۳).

امام کاظم علیه السلام نیز در تفسیر یکی از آیات، برای یکی از یارانش به نام هشام بن حکم، چنین فرمود: **«فَبَشِّرْ عِبَادَ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ... (زمر: ۱۷ و ۱۸).** یا هشام! إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَكْمَلَ

النَّاسَ الْحَجَّجَ بِالْعُقُولِ، وَنَصَرَ النَّبِيَّ بِالْبَيَانِ وَدَلَّهُمْ عَلَى رُبُوبِيَّتِهِ بِالْأَدِلَّةِ؛ یعنی پس به آن بندگان من که به سخن گوش فرا می دهند و بهترین آن را پیروی می کنند بشارت ده، اینان کسانی اند که خداوند آنان را هدایت کرده و خردمندان واقعی هستند. ای هشام! خداوند حجت هایش را با خرد کامل کرد، پیامبران را با قدرت سخنوری یاری رسانید و آنان را با برهان، به ربوبیت الهی راهنمایی کرد (کلینی، ۱۴۰۷، ص ۱۳).

ابن سکیت نیز از امام رضا علیه السلام پرسید: فما الحجّة على المخلوق اليوم؟ ایشان فرمودند: العقل؛ یعنی حجت الهی امروز، عقل است (کلینی، ۱۴۰۷، ص ۲۴).

نتیجه آنکه: «وَمَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ يَهْدِ قَلْبَهُ» (تغابن: ۱۱)؛ کسانی که به خدا ایمان آورده اند، خداوند قلب آنان را هدایت می کند. این آیه بیانگر آن است که مؤمنان از دو نوع هدایت برخوردارند: هدایت فطری همگانی، که در نهاد همه انسان ها وجود دارد. هدایت قلبی، که از به کار بستن افعال گفتاری، آیات قرآنی، و آگاهی تاریخی حاصل می شود.

در اینجا می توان گفت تفاوت میان هدایت عام و خاص در بالاترین مراتب آن، تفاوت میان ایمان و یقین متقین است. چنان که در روایتی از امام حسن علیه السلام، ایشان در پاسخ به پرسش پدرش درباره فرق ایمان و یقین فرمود: فرقیشان یک وجب است. پرسیدند: چگونه؟ ایشان پاسخ دادند: ایمان آن است که با گوش های خود بشنویم و با دل های خود تصدیق کنیم، اما یقین آن است که با چشم بصیرت، اشیا را ببینیم و بر آنچه که بر ما غایب است، استدلال کنیم (مقری فیومی، ۱۴۲۵: ص ۴۸، ح ۳۴؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۰، ص ۱۸۲، ح ۵۲).

ایمان زمانی با جان گره می خورد که انسان به مرتبه یقین واصل گردد؛ در این موقعیت، دل به آرامش حقیقی دست می یابد و هدایت خالص الهی، در بالاترین مراتب، با یقین همراه می شود. این معنا در بیان امام علی علیه السلام نیز به روشنی تبیین شده است. از محبوب ترین بندگان خدا نزد او، آن بنده ای است که خداوند او را در برابر نفسش یاری داده و در نتیجه: لندوه را جامه زیرین خویش قرار داده است و ترس از خدا و عذاب الهی را جامه رویین خود؛ چراغ هدایت در دل او افروخته شده و وسایل پذیرایی را برای روزی که میهمانش می شود آماده ساخته است؛ راه همواری را پیموده، جامه خواهش ها را از تن نفس خویش برکنده، و از هر آرمان تهی شده است، مگر یک

آرمان که خود را در آن منحصر کرده است.

از کوری باطنی و مشارکت با هوسرانان بیرون آمده و خود از کلیدهای درهای هدایت و قفل‌های دریای هلاکت رها شده است. پس یقینی به روشنی پرتو خورشید دارد (سید رضی، ۱۳۹۵، خطبه ۸۷؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۵۶).

«وَإِنْ تُطِيعُوهُ تَهْتَدُوا» (نور: ۵۴)؛ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ... لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ» (حدید: ۲۸)؛ با اندکی تأمل، معلوم می‌شود که مقصود از نوری که حاصل ایمان و تقوا است، نور هدایت است.

همه آیات و روایاتی که ایمان، اخلاص، مشیت الهی، و به‌طور کلی عقاید، اخلاق، و افعال گفتاری را زمینه‌ساز نورانیت قلب و الهامات غیبی می‌دانند، به این نوع هدایت اشاره دارند.

همان‌طور که در نهج‌البلاغه آمده، امام علی علیه السلام در یکی از خطبه‌های خود می‌فرماید: همواره خدا را که نعمت‌هایش گران‌قدر است، در روزگاری پس از روزگاری و در دوران‌هایی که پیامبر نبوده، بندگانی هستند که خداوند با آنان در فکر و اندیشه‌شان راز می‌گوید، در خرده‌هایشان با آنان سخن می‌گوید، و آنان با نور بیداری‌ای که در گوش، چشم، و دلشان هست، چراغ هدایت را روشن می‌کنند. آنان روزهای خدا را به مردم یادآور می‌شوند و آنان را از مقام خدا بیم می‌دهند. اینان همانند راهنمایان در بیابان‌ها هستند؛ هرکه از راه میانه برود، راهش را بستایند و او را به رهایی مژده دهند، و هرکه به راه راست یا چپ برود، راهش را نکوهش کنند و از هلاکت برحذر دارند. پس اینان چراغ‌های تاریکی‌ها و راهنمایان در شبهه‌ها هستند (سید رضی، ۱۳۹۵، خطبه ۲۲۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶۹، ص ۳۲۵).

در اینجا ضرورتاً لازم است درباره‌ی اضلال و ارتباط آن با جبر بحث شود. نخستین بار، مسئله جبر توسط شیطان مطرح شد؛ به‌طوری که شیطان در خطاب به خداوند، در گمراهی خود، خود را مجبور تلقی کرد و با ندای رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي (حجر: ۳۹) اظهار داشت که گمراهی خود را جزئی از برنامه و مشیت خداوند می‌داند.

از آنجا که ادامه‌ی آیه دلالتی بر ردّ سخن شیطان ندارد، عرفایی چون مولانا به قضای الهی در لزوم وجود ابلیس اعتقاد دارند و وجود وی را صادر از امر الهی می‌دانند. در این دیدگاه، هیچ چیز خارج

از تقدیر و مشیت الهی نیست؛ بنابراین، وجود ابلیس، افعال و احوال او نیز از خواست الهی نشأت می‌گیرد.

به همین دلیل، جبری مسلکان در تفسیر این آیه اظهار داشته‌اند که اسناد اغوا به خدای سبحان اشکالی ندارد، گرچه اصل صدور آن از خدا جایز نیست (طباطبایی، ۱۳۶۰، ج ۱۲، ص ۲۳۸). از سوی دیگر، غیر جبری‌ها نیز اذعان دارند که نسبت دادن اغوا به خداوند صحیح نیست؛ بلکه اغوا در اینجا به معنای ناامید کردن است (طبرسی، بی تا، ج ۱۳، ص ۱۸۹).

اما در اینجا سنت ابتلا و امتحان الهی مطرح است که به شیطان مهلت داده شده است؛ نه اینکه اضلال ابتدایی شیطان، سبب اضلال بندگان باشد. زیرا در مقابل شیطان، ملائکه نیز مهلت داده شده‌اند. لذا مهلت دادن ابلیس نه از باب تقدیم مرجوع بر راجع است و نه ابطال قانون علیت (طباطبایی، ۱۳۶۰، ج ۱۲، ص ۲۳۷).

اشاعره، که قائل به جبر مطلق هستند، منکر اصل علیت و معلولیت در نظام هستی بوده و احکام الهی را مبتنی بر مصالح و مفاسد اشیاء نمی‌دانند. آنان همه چیز را بدون واسطه به خداوند نسبت می‌دهند.

در دیدگاه اشعری، افعال انسان از خود او نیست، بلکه انسان فقط آن را کسب می‌کند؛ لذا ثواب و عقاب دارد و این ثواب و عقاب ناشی از کسب بنده است (حسن‌زاده آملی، ۱۳۶۹، ص ۴۹). در نظام فکری اشاعره، میان اختیار و اضطرار تفاوتی نیست و افعال بندگان، جدا و بی‌واسطه، مخلوق خداوند است.

از این منظر، اگر قضا و قدر ثابت شود، این نتیجه حاصل می‌شود که اشیاء در نظام ایجاد و خلقت دارای صفت وجوب و لزوم هستند؛ به این معنا که هر موجود، هر حالت، و هر رخدادی مستقیماً از سوی خداوند معلوم و معین شده است و تخلفی از نقشه الهی وجود ندارد (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۱۴۷).

نتیجه آنکه: آنچه هست، واجب‌الوجود و آنچه نیست، ممتنع‌الوجود است و هیچ‌یک از این دو ممکن‌الوجود نیست. اگر این قاعده کلی شامل همه موجودات گردد، تصور فعل اختیاری انسان با اشکال مواجه می‌شود؛ زیرا: اگر فعل اختیاری تحقق یابد، وجود آن ضروری و واجب خواهد بود.

اگر تحقق نیابد، ممتنع خواهد شد. در هیچ‌یک از این دو حالت، جایی برای امکان و اختیار باقی نمی‌ماند، در حالی که ما بالوجدان اختیاری بودن افعال خود را درک می‌کنیم (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۱۴۵).

خواجه نصیرالدین طوسی در رساله جبر و اختیار، نظریه معتزله را چنین بیان می‌دارد: هر آنچه مدح و ذم آن راجع به بنده است، فعل بنده محسوب می‌شود و او فاعل آن است. بنده این افعال را به اختیار خود انجام می‌دهد و اگر بخواهد، انجام می‌دهد؛ زیرا خداوند او را در انجام آن آزاد گذاشته است (حسن‌زاده آملی، ۱۳۶۹، ص ۳۷).

امام فخر رازی می‌گوید: به‌طور کلی، کمتر اتفاق می‌افتد که آیه‌ای فقط بر یکی از دو مذهب دلالت کند، و پس از آن آیه‌ای دیگر بر مذهب دیگری دلالت نداشته باشد. این امر چیزی جز آزمایش الهی نیست، تا از این طریق، راسخان در علم از مقلدان متمایز گردند. هر دو آیه حق است، و لازمه حق بودن آن‌ها، ثبوت اختیار برای بندگان در اعمال، و همچنین اثبات سلطنت گسترده خداوند متعال در ملک خویش است؛ یکی از مصادیق این ملک، اعمال بندگان محسوب می‌شود، و این همان مذهب امامان اهل بیت است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۳، ص ۴۲۶).

علامه طباطبایی همه رویدادهای جهان هستی، اعم از رویدادهای خوب و بد را مربوط به مشیت الهی می‌داند. افزون بر آن، مشیت و خواست خود انسان‌ها نیز، مانند سایر نیروهای ودیعت‌نهاد شده در وجودشان، وابسته به مشیت الهی است.

مقصود از مشیت الهی، متفاوت از اراده حتمی خداوند است؛ زیرا مشیت الهی، سلسله مطلقه الهی در جهان هستی را اثبات می‌کند. به این معنا که هر کس هر چه انجام دهد، در قلمرو حکومت مشیت الهی است (همان، ج ۱۲، ص ۳۴۷؛ ج ۱۳، ص ۱۱۴). نمونه‌هایی از آیاتی که به هدایت و اضلال بندگان اشاره دارند: «وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (نور: ۴۶)؛ «يُضِلُّ بِهِ كَثِيرًا وَيَهْدِي بِهِ كَثِيرًا» (بقره: ۲۶).

از نظر علامه طباطبایی: عالم و هر آنچه در آن است، فعل خداوند است. هیچ موجودی از خداوند بی‌نیاز نیست؛ نه در ذات خود، نه در توابع ذات، نه در وقوع افعال، و نه در هیچ حالی استقلال دارد (همان، ج ۷، ص ۲۴۲).

بنابراین، خداوند تنها مالکی است که در ملک خود، هر چه بخواهد انجام می‌دهد، و غیر از او، هیچ‌کس جز به اذن او، چنین مالکیتی ندارد. این امر، برخاسته از ربوبیت خداوند است (همان، ج ۷، ص ۲۴۲).

فعل، از جهت انتساب به فاعل، به طاعت و معصیت متصف می‌شود؛ بنابراین، عمل، صرف‌نظر از اسناد وجودی آن به خدا، مستند به انسان است (همان، ج ۱، ص ۱۵۰-۱۵۱). اگر اضلالی به خداوند نسبت داده شود، از باب مجازات است؛ زیرا افرادی که طالب ضلالت باشند، به آن مبتلا می‌شوند.

علامه طباطبایی درباره این موضوع می‌گوید: آیاتی دیگر وجود دارد که اضلال را نیز به خداوند نسبت می‌دهد، اما آیاتی مانند «وَمَا يُضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ» (بقره: ۲۶) وجود دارند که آن دسته از آیات را تفسیر می‌کنند و بیان می‌دارند که اضلالی که به خدا نسبت داده شده، کیفر کسانی است که بر اثر نافرمانی‌هایشان به ضلالت مبتلا می‌شوند، نه ضلالت ابتدایی (همان، ج ۶، ص ۴۶۴).

بنابراین: خداوند، علاوه بر اینکه «فَعَالٌ مَا يَشَاءُ» است، عادل و عالم علی‌الإطلاق نیز هست. چون افعال الهی مبتنی بر سنت است، خداوند یک‌سری سنن عمومی حاکم بر جهان دارد که ارتباط مستقیمی با مشیت الهی و نحوه تعلق آن به هدایت و ضلالت انسان‌ها دارد.

روشن شد که هدایت و اضلال، مبتنی بر سنن الهی است، و این‌گونه نیست که هر فرد بدون زمینه و شرایط لازم، مشمول آن‌ها گردد.

در این زمینه، علامه طباطبایی می‌فرماید: جنگ و نزاع جزئی از نظام آفرینش است. پیامبر ﷺ نمی‌تواند اختلاف مردم را که ناشی از کفر و ایمان است، برطرف سازد؛ زیرا این خود مردم هستند که با اختیار خود، به سوی کفر یا ایمان گرایش پیدا کرده و اختلاف را پدید آورده‌اند. پس این اختلاف، مستند به خود مردم است. اگر خداوند می‌خواست، تکویناً از درگیری و جنگ جلوگیری می‌کرد، اما سنت الهی سببیت و مسببیت، همواره میان موجودات عالم جاری است و یکی از نتایج چنین علل و زمینه‌هایی، اختلاف و جنگ است. تنها فعل مقدر در این زمینه، دخالت تشریحی پروردگار از طریق وحی است (همان، ج ۱، ص ۴۷۰).

سنت الهی چنین نیست که ساکنان قریه‌ها، قبل از انذار الهی و مخالفت با آن، دچار غضب

شده و هلاک گردند؛ اگرچه این گونه هم نیست که از چنین کسانی، قدرت و اختیار سلب شده باشد. سنت خداوند این نیست که بدون انذار، کسی را هلاک کند؛ زیرا تمامی افعال الهی، مطابق با سنت و صراط مستقیم هستند (همان، ج ۷، ص ۴۷۹).

رسالت، رکن تکلیف است و تکلیف، رکن بازخواست. هیچ کس جز به آنچه که بر عهده دارد، مورد بازخواست قرار نمی گیرد؛ و مؤمنان، به سبب هلاکت کافران، دچار عذاب نمی شوند (همان، ج ۱۷، ص ۴۷). قضای حتمی در عذاب، تنها برای کسانی است که دیگر امید اصلاح از ایشان منتفی شده است، لکن خداوند در اجرای عذاب، تعجیل نمی کند (همان، ج ۱۳، ص ۴۶۳).

ایمان به خداوند، امری جبری و اجباری نیست: «وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مَنْ فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعًا» (یونس: ۹۹). ایمانی که از روی اجبار باشد، خواست خداوند نیست؛ بلکه آن ایمانی که مطابق با حسن اختیار باشد، خواست الهی است (همان، ج ۱۰، ص ۱۸۶).

کسانی که در ایمان خود، مدام تغییر روش می دهند، از رحمت الهی محروم می شوند: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ أزدَادُوا كُفْرًا لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيُغْفِرْ لَهُمْ وَلَا لِيَهْدِيَهُمْ سَبِيلًا» (نساء: ۱۳۷). مگر آنانی که توبه کنند، مفسد خود را اصلاح نمایند، و خود را برای خداوند خالص گردانند (همان، ج ۵، ص ۱۸۴).

خداوند چنین مقرر کرده است که نعمت‌ها و موهبت‌هایی که به انسان عطا می کند، متناسب با حالات نفسانی او باشد. اگر حالات نفسانی انسان، مطابق با فطرت جریان یابد، آن نعمت‌ها و موهبت‌ها نیز پایدار خواهند ماند. هرگاه مردمی در یاری خداوند، استقامت ورزند، تا زمانی که حال خود را تغییر ندهند، نصرت الهی برای آنان دوام خواهد داشت (همان، ج ۲۰، ص ۵۳۲؛ ج ۱۱، ص ۴۱۴). خداوند، هر یک از بندگانش را که طلب هدایت باشند، هدایت می کند؛ و آنان کسانی اند که استعدادشان برای پذیرش هدایت، باطل نگشته، و سرگرم کارهایی چون فسق و ظلم، که مانع هدایت‌اند، نیستند (همان، ج ۱۷، ص ۳۸۵).

به هر تقدیر، و با تمامی این اوصاف، تنها خود انسان است که با تمسک به سنن الهی، هدایت و ضلالت خود را رقم می زند؛ زیرا مشیت الهی، به خواست حقیقی بندگان تعلق می گیرد و هدایت یا ضلالت را برای آنان، قطعی و حتمی می گرداند.

نتیجه‌گیری

به‌طور اجمال، نتایج حاصل از این مقاله به شرح زیر است:

۱. مشیت الهی در هدایت و اضلال بندگان، بر اساس افعال گفتاری خداوند، مبتنی بر سنن الهی و تاریخی است. این مشیت متناسب با زمینه‌سازی بندگان، مطابق با قانون "مقتضی و مانع امر"، به فعل آنان تعلق می‌گیرد و موجب جبر نمی‌شود. از این رو، تعبیر «یهدی من یشاء و یضل من یشاء»، در همین چارچوب معناشناسی و تحلیل می‌شود.
۲. کشف و تحلیل سنت‌های الهی، مبنای منطقی این مقاله است، و نقش بسیار مهمی در معناشناسی هدایت و اضلال بندگان و اسناد آن به خداوند دارد.
۳. نتیجه‌گیری درباره علل هدایت بندگان نشان می‌دهد که نخست باید علل و عوامل «از خودبیگانگی» در این مسیر کشف شود و به‌درستی شناخته گردد. سپس، انسان‌ها باید در راه اصلاح آن، جهاد و هجرت کنند تا در زمره هدایت‌یافتگان قرار گیرند.
۴. این مسیرها شامل "سبیل، سبیل، و صراط" هستند؛ که پس از شناخت، باید انسان در آن‌ها با عمل صالح، تزکیه، و تعلیم گام بردارد و در راه خداوند، جهاد فی سبیل‌الله داشته باشد. در این صورت، خداوند او را، متناسب با مقتضیات زمان، در مسیر قوانین سنت‌های خود، به صراط مستقیم هدایت خواهد کرد.
۵. در این مسیر، تنها کسانی مشمول هدایت می‌شوند که ظالم، مشرک، منافق، و کافر نباشند؛ زیرا خداوند این دسته‌ها را به مقصد و مقصود خویش هدایت نخواهد کرد.
۶. در نتیجه، هدایت شامل کسانی خواهد شد که در راه رضوان الهی و سبیل سلام، با اموال و جان‌های خویش جهاد کنند. این افراد برای دستیابی به مقام والای صفات و اسماء الهی، از آنچه دوست دارند در راه خداوند انفاق می‌کنند و جهاد در راه خدا و رسول را، برترین و والاترین امر در دنیا می‌دانند. در این مسیر، این موضوع در قالب ملکه اخلاقی آنان تجلی می‌یابد. در مقابل، کسانی که در این راه جهاد نکنند، کفر بورزند، اعتقادی به سنت‌های الهی نداشته باشند، و قوای انفسی خویش را در راه خدا با عمل صالح به فعلیت نرسانند، خداوند آنان را منحرف و گمراه خواهد کرد.

منابع و مأخذ

❖ قرآن کریم.

۱. ابن فارس، احمد، معجم المقاییس اللغة، ج ۶، قم: مكتبة الاعلام الاسلامی، بی نا، ۱۴۰۴ق.
۲. جعفری، محمدتقی، شناخت از دیدگاه علمی و از دیدگاه قرآن، بی جا: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، بی تا، ۱۳۶۰ش.
۳. جوهری فارابی، ابی نصر اسماعیل بن حماد، الصحاح، ج ۲، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۸ق.
۴. حسن زاده آملی، حسن، خیرالأثر در جبر و قدر، تهران: قبله، ۱۳۶۹ق.
۵. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ قرآن، ج ۳، مترجم: غلامرضا خسروی، تهران: مرتضوی، چاپ سوم، ۱۳۸۵ش.
۶. زبیدی، محمد مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۲۰، محقق: عبدالستار احمد فرج، بی جا: دارالهدایه، بی نا، ۱۳۸۵ش.
۷. زمخشری، محمود، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت: دارالکتب العربیة، بی نا، ۱۴۰۷ق.
۸. سیدرضی، نهج البلاغه، تحقیق: صبحی صالح، قم: مرکز البحوث الاسلامی، افست، ۱۳۹۵ق.
۹. طباطبائی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۸، قم: انتشارات اسلامی حوزه علمیه قم، بی نا، ۱۴۱۷ق.
۱۰. _____، تفسیر المیزان، ترجمه: محمدباقر موسوی همدانی، چاپ سوم، قم: نشر اسلامی، وابسته به جامعه مدرسین، ۱۳۶۰ش.
۱۱. طبرسی، شیخ ابوعلی، ترجمه و تفسیر مجمع البیان، ترجمه: دکتر سیدابراهیم میرباقری و دیگران، تهران: فراهانی، [بی تا].
۱۲. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، ج ۳، قم: بعثت، بی نا، ۱۴۱۵ق.
۱۳. علی بن ابراهیم قمی، تفسیر قمی، قم: موسسه دارالکتب، چاپ سوم، ۱۴۰۴ق.
۱۴. فخرالدین رازی، ابوعبدالله محمدبن عمر، مفاتیح الغیب، ج ۱، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی نا، ۱۴۲۰ق.
۱۵. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، قم: انتشارات هجرت، چاپ دوم، ۱۴۱۰ق.
۱۶. فیروزآبادی، مجدالدین محمدبن یعقوب، قاموس المحيط، ج ۴، بیروت: دارالفکر، بی نا، بی تا.
۱۷. فیومی، احمد بن محمد، مصباح المنیر، ج ۲، بی جا، دارالهجره، ۱۴۰۵ق.
۱۸. قریشی، علی اکبر، قاموس قرآن، ج ۷، تهران: دارالکتب الاسلامیه، بی نا، ۱۳۷۱ش.

۱۹. محمدباقر بن محمد تقی مجلسی، بحار الأنوار، تحقیق: جمعی از محققان، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق/۱۹۸۳م.
۲۰. محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی، الکافی، تحقیق: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.
۲۱. محمدی ری شهری، محمد، «گونه شناسی هدایت الهی در قرآن و حدیث»، مجله علوم حدیث، شماره ۶۴، ص ۳-۲۲، ۱۳۹۱ش.
۲۲. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۱۱، تهران: بنگاه نشر و ترجمه، بی تا. ۱۳۶۰ش.
۲۳. مقرئ فیومی، احمد بن محمد علی، مشکاة الأنوار، قم: انتشارات دارالهجرة، چاپ دوم، ۱۴۲۵ق.

